



دو نوع نگرش به عدالت اقتصادی در میان فقهای شیعه

در میان فقهای شیعه دو نگرش کلی به عدالت اقتصادی را می‌توان یافت. گروهی که غالب فقهای شیعه را شامل می‌شوند و در اندیشه‌ی آنان عدالت اقتصادی همان ادای واجبات (خمس و زکات و ...) و اجتناب از محرمات (ربا و قمار و ...) است؛ این دسته، از زاویه‌ی نگاه فقه‌پرهیزی صرف به عدالت اقتصادی توجه کرده‌اند.

در میان فقهای شیعه دو نگرش کلی به عدالت اقتصادی را می‌توان یافت. گروهی که غالب فقهای شیعه را شامل می‌شوند و در اندیشه‌ی آنان عدالت اقتصادی همان ادای واجبات (خمس و زکات و ...) و اجتناب از محرمات (ربا و قمار و ...) است؛ این دسته، از زاویه‌ی نگاه فقه‌پرهیزی صرف به عدالت اقتصادی توجه کرده‌اند.

عدالت مفهومی است که دغدغه‌ی فکری بسیاری از متفکران از سپیده‌دم تمدن بشر تا عصر ما بوده است. در بین متفکران اسلامی، محمدرضا حکیمی جایگاهی والا در عرصه‌ی عدالت‌پژوهی دارد. در اندیشه‌ی وی، انگاره‌ی ارزشی عدالت را نمی‌توان از هیچ ساحتی و از جمله ساحت علم کنار نهاد. این نوشتار با روش تحلیلی-توصیفی و با کمک استنادات کتابخانه‌ای و روش‌شناسی اسلامی به کنکاش در نظریه عدالت اقتصادی حکیمی مبادرت می‌ورزد. ابتدا به جایگاه وی در بین فقهای شیعه اشاره می‌شود و سپس به موضوع اصلی مقاله، یعنی تبیین محتوای اصول عدالت، مدل و نهادهای مورد نظر وی، پرداخته می‌شود. حکیمی با حمله به پایه‌های اقتصاد لیبرالی، با توجه به دو معیار رفع فقر و تکاثر، هدف غایی نظام اسلامی را اصل مساوات اعلام می‌نماید که از سوی وی با هشت اصل نهایی تأیید و حمایت می‌شود. شاید بتوان نظریه‌ی عدالت حکیمی را با توجه به غایت مساوات‌طلبانه‌ی وی، «عدالت به مثابه مساوات» نامید.

الف- تبیین جایگاه و آثار حکیمی

در میان فقهای شیعه دو نگرش کلی به عدالت اقتصادی را می‌توان یافت. گروهی که غالب فقهای شیعه را شامل می‌شوند و در اندیشه‌ی آنان عدالت اقتصادی همان ادای واجبات (خمس و زکات و ...) و اجتناب از محرمات (ربا و قمار و ...) است؛ این دسته، از زاویه‌ی نگاه فقه‌پرهیزی صرف به عدالت اقتصادی توجه کرده‌اند. در این رویکرد، عدالتی که در فلسفه‌ی یونان در حوزه‌ی امور اجتماعی مطرح بوده است، در بین مسلمانان به حوزه‌های فردی سوق یافته است، طوری که در فقه شیعه نیز از عدالت به‌طور عمده تعبیر فردی می‌شده است.¹ در رساله‌های علمای شیعه، عدالت عبارت است از ملکه‌ای راسخ که سبب ملازمت تقوا در ترک حرام و انجام واجب می‌شود.² نگرش دوم، بیشتر از قرن ۱۹ به بعد و با رویارویی جوامع سنتی مسلمان با مدرنیسم اروپاییان و نگرش تفکرات حکومتی و اجتماعی رونق یافته است. از این جهت می‌توان گفت این دسته از فقها از افق‌های برون‌فقهی به عدالت اقتصادی نگریسته‌اند و به عدالت، رویکردی فلسفی-اخلاقی-فقهی دارند. گام‌های نخست در مسیر تفکر عدالت‌طلبانه‌ی قرن بیستم را سید قطب و شهید و شهید برداشته‌اند.

تحقیق حاضر در میان صاحب‌نظران، افکار حکیمی را به عنوان یک جمع‌گرای اخلاقی مورد توجه قرار می‌دهد. وی در کتاب «مکتب تفکیک» روش استنباطی خود را بر مبنای قرآن و سنت تشریح می‌کند و عقیده دارد که تصمیم‌گیری درباره‌ی موضوع مهمی چون عدالت را نمی‌توان به عقول دارای اشتباه آدمیان وا گذاشت. حکیمی با هدف قرار دادن عدالت اقتصادی به عنوان یک هدف والای اجتماعی، اصلاحات اقتصادی را مقدم بر اصلاحات سیاسی و فرهنگی می‌شمارد. او با تکیه بر دو شاخص اساسی رفع تکاثر و رفع فقر و مسکن، هدف غایی نظام اسلامی را اصل اساسی و نهایی تساوی اعلام می‌نماید. دیگر تمایز وی با جریان اصلی فقه، درباره‌ی روش‌شناسی اخبارگرای اوست؛ حکیمی از چارچوب‌های مذهبی و ارتباط انسان با خدا، با پشتوانه‌ی آیات و روایات و روش فقهی و اجتهادی خاص خود (مکتب تفکیک)، به‌خصوص در مجموعه‌ی گران‌قدر «الحیا»، معیار عدالت خویش را ارائه می‌دهد.

ب- مبانی نظری عدالت اقتصادی حکیمی

حکیمی در اندیشه‌ی مساوات‌طلبانه‌ی خود الگوی درهم‌تنیده‌ای از عوامل با چارچوبی «چندروشی» ارائه می‌دهد که شناخت و بررسی آنها مجال واسعی می‌طلبد.

غایت نظام اقتصادی حکیمی: اصل اساسی مساوات

در اسلام، مساوات یک اصل بنیادین است.³ مساوات در اندیشه‌ی حکیمی والاترین اصل است، به گونه‌ای که وی حتی به اصل عدالت نیز جهت تقویت اصل مساوات می‌نگرد. او بقیه‌ی احکام را مقدمه‌ای در جهت رسیدن به اصل مساوات می‌شمارد، چنان‌که می‌گوید: «پرداختن زکات مقدمه است برای پذیرفتن اصل مساوات و رسیدن به آن»⁴. وی درباره‌ی رسیدن به این عقیده در سیر مطالعه و تحقیق خود می‌نویسد: «پس از بررسی «اخبار زکات» به این نتیجه رسیدیم که اخبار و احادیث زکات، تساوی مصرف را برای همه‌ی افراد و خانوارهای جامعه‌ی اسلامی لازم می‌شمارد»⁵. وی در عبارتی تصریح دارد که مساوات مورد نظر وی، مساوات در مصرف است و نزدیک‌سطحی و توازن در مالکیت و درآمد.⁶ به نظر نگارنده، تساوی‌گرایی در مصرف به تساوی‌گرایی درآمد منجر می‌شود، مگر این که گفته شود: افراد مسلمان در این جهت به کسب درآمد بیشتر تلاش می‌کنند که مازاد آن را در جهت خشنودی خداوند به دیگران انفاق کنند. حکیمی اعلام می‌کند که هدف او فراخوانی مردم به مساوات، با همه‌ی خصوصیات آن نیست؛ چرا که این امر تنها در زمان تکامل نهایی بشر و آزاد شدن عقل‌ها، و ظهور «مصلح فاطمی»

میسر خواهد شد و هدف او این است که به این موضوع اشاره کند که دینی که مساوات، شالوده اصلی برای روابط اقتصادی آن است نمی‌تواند شاهد تفاوت‌های فاحش اجتماعی باشد.⁷

- اصول موید اصل مساوات

حکیمی با غایتی مساوات‌نگر به مقوله‌ی عدالت توجه دارد و از این رو به ارائه‌ی ۲۲ اصل در تایید و تاکید اصل مساوات به عنوان غایت نهایی می‌پردازد، به‌گونه‌ای که حتی هدف نهایی اصل عدالت نیز مساوات است.⁸ در واقع، از ۲۲ اصل ارائه شده توسط حکیمی تعدادی از آن‌ها به اصول دیگر بر می‌گردد و هشت اصل نهایی به‌دست می‌آید: عدالت و توازن اقتصادی، احسان و هماهنگی معیشت‌ها، برادری و مواسات، تعمیم امکانات معیشتی، قوامیت و اعتدال مالی، کرامت انسانی، تساوی در آفرینش و اصل توحید.

اصل 1. عدالت و توازن اقتصادی

نزدیک‌ترین عامل برای محوریت یافتن اصل مساوات، عامل عدالت است؛ «عدل از لحاظ مفهومی و مصداقی با مساوات برابر نیست، لیکن اجرای عدالت- به معنای واقعی- عاملان و مجریان را به سوی مساوات و پیریزی پایه‌های آن می‌رانند.⁹ به نظر می‌آید در اندیشه‌ی حکیمی، عدل یعنی توازن و تساوی یعنی هدفی فراتر از عدالت؛ در واقع اصل مساوات مرحله‌ی کمال در اقتصاد اسلامی است، نه این که مساوات یکی از زیر مجموعه‌ها و اقسام عدالت باشد.

حکیمی برای عدالت اقتصادی دو معیار معرفی می‌نماید: رفع تکاثر و رفع فقر.¹⁰ تکاثر به عنوان علت و فقر به عنوان معلول.¹¹ این سرمایه‌داران هستند که بندگان خدا را استثمار می‌کنند و محرومان باید با آن‌ها بجنگند و حق خویش را که به نص روایات در اموال سرمایه‌داران است باز ستانند. ایشان درباره‌ی این جنگ مقدس به فتوای فقهای بزرگی چون شیخ طوسی و محقق حلی استناد کرده و از قول آنان می‌گوید: «اگر به غذای کسی دسترسی داشته باشد، در صورتی که مالک نیاز شدید به استفاده از آن دارد، خود او اولی است. و اگر این شخص اضطرار دارد او اولی است. و اگر بھای آن را نداشت بر مالک واجب است آن را به او ببخشد. اگر نبخشید می‌تواند غصب کند، در این صورت اگر مالک مقاومت کرد می‌تواند او را بکشد».

تکاثر به معنای افزون‌داری و افزون‌خواهی و به تعبیر این روزگار سرمایه‌داری است. البته مقصود از «تکاثر» اصطلاح رایج سرمایه‌داری نیست و شاید بتوان گفت اعم از آن است.¹² وی با تأمل در آیات و اخبار و با در نظر گرفتن عمومات و اصولی مثل «اصل اقامه‌ی قسط»، «اصل نفی ظلم»، حرمت کثرت و احتکار و ... درباره اموال تکاثری این دو نتیجه را ثابت می‌شمارد: الف- حرمت ذاتی ثروت‌های تکاثری، چنان که در روایات بیان شده است که چنین مالی از راه‌های حلال به دست نمی‌آید؛¹³ ب- عدم مالیت مال تکاثری، چون مال مایه‌ی قوام دین، فرد و جامعه است، در حالی که ثروت‌های تکاثری ضد هرگونه قوام است.¹⁴ البته این نگرش وی با فتاوای مشهور فقها تفاوت دارد و مشهور معتقدند در صورتی که فرد مال خویش را از راه‌های حلال به‌دست آورده و حقوق شرعی مثل خمس و زکات را پرداخته باشد، مال وی حلال است. از سوی دیگر، مسکنیت از فقر شدیدتر است و واجب‌الدفع فوری است؛ به‌طوری که مطابق روایت، اگر کسی شبی را سپری کند در حالی که در همسایگی او گرسنه‌ای به سر برد و او برای سیر کردن او تلاشی نکند، مؤمن نیست.¹⁵

اصل 2. اصل احسان و هماهنگی معیشت‌ها

احسان افزون بر عدالت است، به این صورت که فرد نیکی کند اما انتظار پاداش و نیکی نداشته باشد و این خود عاملی است در حرکت به سوی نزدیک‌سطحی زندگی‌ها و تساوی.¹⁶ هدف نهایی از آفرینش که تکامل افراد و جامعه است، جز در پرتو همیاری ایجاد نمی‌شود؛ از این رو تفاوت در استعدادها، جوازی برای لزوم فرقی‌های معیشتی بزرگ نیست.¹⁷

اصل 3. اصل برادری و مواسات اسلامی

مطابق حدیثی از امام صادق (ع) رابطه‌ی اسلام با مردم، چون رابطه‌ی پدر با فرزندان است که به مقتضای آن مسلمانان از حقوق و جیره‌ی مساوی برخوردار هستند، و فضایل آن‌ها امری است مربوط به خود و پروردگارشان؛¹⁸ چنان که یک پدر مال را بین فرزندان خود بر حسب نیاز و به مساوات تقسیم می‌نماید، اسلام نیز که پدر روحی مسلمانان است، همین نگرش را دارد.¹⁹ «مواسات یعنی دیگری را در مال خویش شریک قرار دادن، تا آنجا که هر گونه خود از مال خویش استفاده و در آن تصرف می‌کند، دیگری نیز چنان باشد؛» در واقع اسلام به کمتر از مواسات رضا نمی‌دهد و در حد بالاتر از آن به اصل مساوات فرا می‌خواند.²⁰ در اسلام مواسات (تعاون و شرکت‌دادن دیگران در اموال) و بالاتر از آن ایثار (مقدم داشتن دیگران) در جهت جلب رضایت خداوند است، در حالی که در اقتصاد سرمایه‌داری خصایص مهمی مثل مواسات و ایثار در مفهوم نوع‌دوستی²¹ خلاصه می‌گردد.

اصل 4. اصل تعمیم امکانات معیشتی

اسلام از یک سو امکانات معیشتی را تعمیم می‌دهد و از دیگر سو امتیازخواهی را نفی می‌کند. از نظر اسلام همه چیز برای همه است.²² همگانی بودن امکانات و اموال از مویدات اصل مساوات در اسلام است. در راستای تعمیم امکانات معیشتی و رسیدن به مساوات، اسلام هرگونه امتیازخواهی و امتیازبخشی را منع کرده است. اسلام حتی امتیازدهی بر اساس معنویات را رد می‌کند؛ روایات فراوان دلالت دارد که برای سوابق معنوی (مثل سابقه در اسلام) تأثیری در قضایای مادی قائل نمی‌شود و مزد آن را به خدا وامی‌نهد. در واقع، خداوند دنیای فانی را پاداش پرهیزگاران قرار نداده است.²³

اصل 5. اصل قوامیت و اعتدال مالی

قوام بودن مال برای زندگی، در همه- به تقریب- مساوی است و این عاملی در جهت تاکید بر مساوات است؛ از همین رو، امام

علي(ع) مزدورش را با خودش مساوي قرار مي‌داد24. در منطق اسلامي هدف نهايي از مال دو امر است: ۱- تأمين معيشت مقتصدانه و در حد كفاف؛ ۲- بخشیدن فزوني مال25.

حدّ قوامي در اموال از جهتي ثابت و از جهتي متغير است؛ جهت ثابت، همان استعمال متوازن در هر شرايطي است و جهت متغير، حدود كمي و كيفي آن‌ها بر اساس زمان و مكان است و البته جهت متغير به تجاوز از حد قوامي نمي‌رسد26. بنا بر تعاليم ائمه (ع)، به مال فراوان به چشم احتياط نظر مي‌شود؛ يعني بايد در مشروعيت اين اموال شك كرد و به طرد متكاثران و سرمايه‌داران پرداخت. فقر از جايي آغاز مي‌شود كه مال از مدار قوامي خارج شود27. محدوديت‌هاي مالكيّت در اسلام مويدي است بر اصل مساوات. بر اين مضمون تاكيد شده است كه مال حلال فراوان نيست، چون كسب آن دشواري دارد و آنچه دشوار به‌دست آيد، فراوان نتواند بود28. در رواياتي از امام باقر و امام صادق(ع) تاكيد شده است كه «هيچ كسي هرگز نتوانسته است از راه حلال ده هزار [درهم] به‌دست آورد». اين مقدار به مقتضاي زمان و مكان تعيين مي‌شود و عنوان چارچوب‌دهي و مرزگذاري دارد، نه تعيين قطعي. البته اين تعاليم با كسب مال بيش از نياز منافاتي ندارد، به سه شرط: ۱- انطباق با موازين شرعي؛ ۲- اعتدال در طلب مال؛ ۳- بخشش فزوني مال29.

اصل 6. اصل كرامت انساني

«كرامت به يك فرد يا گروه اختصاص ندارد، بلكه همهي فرزندان آدم و حوا را شامل است، و مقتضاي آن اين است كه همه، در بهره‌مندي از مواهب الهي يكسان باشند»30. همهي فرزندان آدم در كرامت انساني مساوي‌اند و از اين رو بايد در بهره‌مندي‌ها از منابع نيز مساوي باشند. تكاثر باعث بزرگي‌فروشي مال‌داران و خوارى بي‌چيزان است و كرامت انساني را پايمال مي‌كند31.

اصل 7. اصل تساوي در آفرينش

پيامبر اكرم(ص) مي‌فرمايد: «اي مردم، شما همه از آدميد، و آدم از خاك است»32 تساوي در آفرينش انسان‌ها از حضرت آدم و خاك، دلالت بر تساوي آن‌ها در امكانات دارد.

اصل 8. اصل توحيد

امام صادق(ع) و امام رضا(ع)، يكي بودن آفريده‌گار همه و برابري آفريده‌گان در گوهر و پدر و مادر را دليل بر تساوي مردم و محوريت اصل تساوي اقتصادي و اجتماعي قرار داده‌اند33.

نهادهاي مدل حقيقي

دانسته شد كه غايت نظام اقتصادي حقيقي اصل اساسي مساوات است. مهم‌ترين نهادهاي مدل حقيقي، اخلاقي بودن اصول، روايي- عقلاني بودن اصول و جمع‌گرايي و عينيت اصول مي‌باشد.

از جمله ابزاري نشان‌دادن نحوه‌ي تعامل نهادهاي34 مدل و نتيجه‌ي نهايي حاصل از مدل، توابع رفاه اجتماعي35 است كه روشي را جهت مرتب‌نمودن توزيع متفاوت مطلوبيت بين مصرف‌كنندگان فراهم مي‌آورد36. تابع رفاه حقيقي را مي‌توان به يكي از اين صورت‌ها نشان داد:

1. حقيقي در شرايط ايده‌آل خواستار تساوي‌گرايي است؛ البته مناسب است با توجه به انتظارات وي، تساوي‌گرايي آرمانی ناميده شود، اما با عدم امكان اين ايده، وي به وجود توازن اجتماعي و نزديك‌سطحي درآمدها عقیده دارد. در حالت كلي، تابع رفاه اجتماعي به اين صورت است37:

با فرض اينكه UH بيانگر رفاه اقشار ثروتمند و UL نشانگر رفاه اقشار فقير باشد، و K وزن و اهميت آن‌ها باشد، تابع رفاه اين گونه نوشته $W=KHUH+KLUL+KHUHLUL$

عبارت آخر بيانگر اين نکته است كه پرداخت‌هاي اختياري بين افراد جامعه در كنار پرداخت‌هاي انتقالي دولت بر مطلوبيت فرد مسلمان اثرگذار است و رفاه را افزايش مي‌دهد.

2. طريق ديگري را نيز براي نمايش تابع رفاه اجتماعي حقيقي به صورت زير مي‌توان ارائه داد:

كه $LU-HU$ اجتماعي افراد جامعه است. مطابق نظر حقيقي اگر اين اختلاف افزايش يابد، رفاه اجتماعي کاهش خواهد يافت، بيانگر حساسيت جامعه در قبال مسووليت‌هاي برابري‌جويانه است كه از نظر حقيقي با افزايش آن، رفاه اجتماعي افزوده خواهد شد. در جامعه آرمانی حقيقي از آنجا كه مخرج كسر به سمت صفر کاهش مي‌يابد، جامعه به سمت حالت اول حركت مي‌كند. منحنی بي‌تفاوتي رفاه اجتماعي حقيقي يك نقطه روي نيمساز ربع اول است و در واقع تساوي‌گرايي قيدي است كه به‌صورت نيمساز ربع اول تبلور مي‌يابد.

3. در حالت كلي از نمايش توابع رفاه داريم: با فرض اينكه a نشانگر وزن يا اهميت رفاه افراد باشد، هر چه a بزرگ‌تر باشد اهميت افراد ثروتمند در تعيين رفاه جامعه افزايش مي‌يابد. در اين حالت اگر $a=1$ باشد تابع مشابه تابع مطلوبيت‌گرايي است و اگر، تابع مشابه حالت تساوي‌گرايانه خواهد بود. بيانگر حالت ميانه‌ي اين دو خواهد بود38.

پ- نقدي بر نقدهای وارده بر نظريه حقيقي

۱. ضعف اين نظريه اين است كه بسياري از نظام‌هاي جمع‌گرا، در مواردی از موضع اعتدال خارج شده و مرزهاي نظام حكومتي را نادیده گرفته و رعايت اصول اخلاقي اختياري را به احكام عمومي و قطعي تبديل مي‌نمايد. تاريخ حكومت پيامبر اسلام(ص) و امام علي(ع) نشان مي‌دهد كه بر اساس اصول مالكيّت برادرانه، مواسات و وجوب زكات باطني، مردم را مكلف و ملزم نكردند (خاندوزي، ۱۳۸۳: ۱۵۶). شايد بتوان از اين اشكال پاسخ داد كه هر سياست حكومتي متناسب با دوران خاص خویش است و در شرايطي كه جامعه با فاصله‌هاي شديد طبقاتي مواجه است، حكومت اسلامي مي‌تواند بسياري از احكام اختياري را به

وظایف اجباری بدل کند.

2. اساس نابرابری مادی، امری است که در تمام جامعه‌ها وجود دارد و اجتناب‌ناپذیر است، اما شدت این نابرابری در جوامع بشری گوناگون است و هرگونه مبارزه برای تحقق مساوات انسان‌ها در درآمد، مخالف با قانون و سنت الهی و محکوم به شکست می‌باشد³⁹. در برابر این نقد می‌توان پاسخ داد که در شرایط کنونی، حکیمی خواستار توازن درآمدها است و تساوی کامل را به زمان ظهور منجی و کامل شدن عقل بشر موکول می‌کند. شاید همان‌طور که وی می‌گوید با تکامل بشر، همه به نتیجه‌ی وی برسند، به خصوص که انسان کامل، دنیا را در کنار عقبی در نظر می‌گیرد. حکیمی در اندیشه‌ی آرمانی خویش، برای مسلمان در کنار انگیزه‌های مادی، انگیزه‌های معنوی را در نظر می‌گیرد؛ به این بیان که فرد مسلمان تنها به افزایش ثروت دنیایی خویش توجه ندارد، بلکه افزایش ثروت با هدف مصرف معتدل و انفاق آن جهت زندگی اخروی است. از این رو، مساوات‌طلبی نباید انگیزه‌های تولید را کاهش دهد، اما از آنجا که وی اعتراف دارد که این نگرش آرمان‌خواهانه است و به راحتی محقق نمی‌شود، تا زمان «قیام مصلح» به اصل توازن به جای مساوات رضایت می‌دهد.

3. رعایت توازن و برابری در فرصت‌های اولیه، لازمه اجرای عدالت است؛ اما درباره گروه‌های اجتماعی مختلف معیشتی افراد آیا لازمه‌ی عدالت تساوی است؟ عقل بر رعایت استحقاق‌ها، شایستگی‌ها، تلاش‌ها، توانایی‌ها و نیازهای افراد تأکید دارد. آیاتی از قرآن اختلاف درجات و طبقات اقتصادی را به‌طور مشروط می‌پذیرد⁴⁰. اسلام اختلاف طبیعی افراد در ثروت و مالکیت را تا حدی که سبب اختلاف فاحش و فقر نشود می‌پذیرد، چرا که اختلافات شدید طبقاتی تنها با ظلم و استثمار امکان دارد؛ البته مثل جامعه‌ی سوسیالیستی نیست که تفاوت ثروت طبقاتی را محکوم کند⁴¹. شاید بتوان گفت که ممکن است عقل به بسیاری موارد اذعان کند، اما در واقع این عقل ابزاری بشری است، نه عقل بدون نقص و نورانی که به معصوم متصل است. سخن حکیمی این است که عقل کمال یافته و به بلوغ رسیده به تساوی حکم خواهد داد، نه عقل نوزاد بشری. کلام اصلی وی این است که عقل ناقص بشری که تاریخ نمایشگر شکست‌های آن است، نه می‌تواند و نه لایق است که بدون نظر به تعالیم خالق هستی درباره‌ی مهم‌ترین موضوع هستی تصمیم بگیرد. جهان خسته است از فلسفه‌هایی که زیربنای آن عقل ناقص آدمی است، و این جهان خسته را تنها با فلسفه‌ای الهی- حقیقی می‌توان هدایت کرد.

ت- نتیجه‌گیری

حکیمی با متن محوری وسیع نسبت به آموزه‌های وحیانی و رویکردی جمع‌گرایانه و نگاهی نظام‌مند به آموزه‌های اسلام، به کشف مبانی عدالت در مکتب اقتصادی اسلام می‌پردازد. وی اصل عدالت را حاکم بر همه‌ی عرصه‌ها می‌شمارد و عدالت اقتصادی را والاترین نوع عدالت می‌داند. او در طراحی فلسفه‌ی عدالت خویش، اصالت را نه به «وجود» می‌دهد و نه به «ماهیت»، بلکه آن را خلعتی می‌شمارد که تنها برانزده‌ی «عدالت» است. حکیمی ۲۲ اصل در تأیید اصل مساوات ارائه می‌دهد که می‌توان آن‌ها را به هشت اصل اساسی برگرداند. با این وجود اصل نهایی موردنظر وی، اصل اساسی مساوات است. در اندیشه‌ی حکیمی رفع تکثر و فقر و ایجاد تساوی، به‌ویژه تساوی مصرفی در جامعه اهمیت دارد، به گونه‌ای که عدالت نیز در جهت تأمین مساوات است و مساوات مرحله‌ی کمال در اقتصاد اسلامی است. اما در حالت عادی، به نزدیک سطحی مالکیت‌ها و درآمدها رضایت می‌دهد، ضمن آنکه از تساوی‌گرایی مصرفی عدول نمی‌کند. وی به نوعی مساوات‌طلبی آرمانی، به‌ویژه در جانب مصرف، عقیده دارد که بر مبنای آن با وجود مساوات، چون افراد در کنار انگیزه‌های مادی، انگیزه‌های معنوی در کسب سود اخروی دارند، تولید و کار خویش را کاهش نمی‌دهند. او نسبت به وجود قله‌های ثروت در جامعه حساس است و بنا به اصل توازن اجتماعی فاصله‌های طبقاتی شدید را نمی‌پذیرد، طوری که در کنار رفع فقر مطلق، رفع فقر نسبی را نیز لازم می‌شمارد. البته این به معنای نادیده گرفتن رشد اقتصادی نیست، هر چند استلزام‌های گسترش بازار و تولید، مورد توجه کافی قرار نگرفته است. مدل حکیمی تا حدودی با مشکل ایجاد انگیزه برای افراد جامعه مواجه است که باید برای رفع آن چاره‌اندیشی شود.

نویسنده: محمدرضا آرمان مهر، دکتری اقتصاد و طلبه‌ی درس خارج حوزه‌ی علمیه‌ی قم

پی‌نوشتها

- 1- شهید اول، بی تا، ج: ۱، ۲۲۱.
- 2- عاملی، ۱۳۹۳م: ۱۳۹.
- 3- حکیمی، ۱۳۷۸: 125
- 4- حکیمی، 1377پ: 202
- 5- حکیمی، ۱۳۸۳الف: 59- 60
- 6- حکیمی، 1377پ: 238
- 7- همان: 175 و ۲۲۰.
- 8- حکیمی، 1377پ: ۲۲۲
- 9- حکیمی 137۷پ: ۲۳۴
- 10- حکیمی، 1381ب: 22
- 11- حکیمی، 1369: 47
- 12- حکیمی، 1381ب: 22 و 58

- 13- حکیمی، 1377 پ: 73
- 14- حکیمی، 1369: 63.
- 15- حکیمی، 1377 پ: 70- 71
- 16- همان: ۲۳۳.
- 17- حکیمی، 1380 ب: 234- 241 و 252- 253
- 18- حکیمی، 1377 پ: 228
- 19- حکیمی، 1380 ب: 561
- 20- حکیمی، 1377 پ: 156 و 174
21. Altruism
- 22- حکیمی، 1378 ت: 534
- 23- حکیمی، 1377 پ: 193 و 210
- 24- همان: 229- 230
- 25- حکیمی، 1381 ب: 101- 108
- 26- حکیمی، 1380 ب: 275
- 27- حکیمی، 1381 ب: 229- 230 و 120
- 28- حکیمی، 1378 ت: 176
- 29- حکیمی، 1378 ت: 159- ۱۶۶
- 30- حکیمی، 1377 پ: 226
- 31- حکیمی، 1381 ب: 41 و 42 و 157- 158
- 32- حکیمی، 1377 پ: 226
- 33- همان: 223- 225
34. entity
35. Social welfare function
- 36- واریان، ۱۳۸۰: ۵۷۲ و ۵۷۶
- 37- عیوضلو، ۱۳۸۱: ۹۳
- 38- رالز، 1999: 243
- 39- سید قطب، ۱۳۹۲ ق، ج ۵: ۳۱۸۹.
- 40- نحل: 71
- 41- مطهری، 1363: ۲۲۹
- *منبع: شماره 10 فصلنامه صدرا